



23 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به رویدادهای تاریخی:

اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدين

به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت سیزدهم)

وقایع روز سه شنبه بیست و سوم جمادی الاولی سنه 1337ق

«پس از طلوع آفتاب روز بیست و سوم جمادی الاولی، اعیان و بزرگاه و منصب داران لشکری و افتخاری به درب باغ شاهی و اندورن آن به انتظار بیرون شدن امیرنصرالله خان از راحتگاه خاص، بعضی به پا ایستاده و برخی به کرسی نشستند و از جمله سرکردگان و شهزادگان، علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی حاضر نیامده و دیگران تمام انجمن شده علم از حرکت نمودن ملاء غلام محمد خان پنچات باشی به ساعت هشت صبح از اول روز به کابل حاصل کردند و نزدیک ساعت یازده امیرنصرالله خان با مقربان و خاصان خود از راحتگاه بیرون خرامیده همگان سلام و احترام مرسوم به تقدیم رسانیدند و امیر نصرالله خان از نیامدن ایشک آقاسی ملکی [علی احمد خان]..... باعث توهمات گردید..... و دیر آمدن او را حمل بر فرار کردن و جانب کابل رهسپار شدن او نمود..... و فرمود که: "من باک ندارم هر که خواهش دارد از روی رغبت از طرف من رخصت است که در کابل نزد امان الله خان برود. اگر چنانچه به مأمول نائل گردید فهوالمطلوب و الا عاقبت و وخامت کردار خود را خواهد دید و خواهد دانست و آنگاه پشیمانی سودی و بهبودی نخواهد مشاهدهت کرد." و سرگرم این گفتار تهدیدانه بود که ایشک آقاسی ملکی حاضر آمده سلام داده و امیرنصرالله خان از توهم و سوء ظنی که نسبت بدو حس کرده بود، اندکی خجل و منفعل گشت و به او فرمود: "من تاحال از شما حکایت می کردم و خیال می نمودم که در کابل رفته اید یا خواهید رفت".....» (شرح مزید دیده شود: صفحه 694 و 695)

«در این وقت عبدالاحد خان به ایما و اشارت امیرنصرالله خان لایحه تسوید نامه مردم جلال آباد را برای اهالی کابل حاضر آورده و میرزا محمد حسین خان مستوفی که آن را خود مسوده کرده بود به خواندن شد و هنوز سطری را قرائت نکرده بود که امیرنصرالله خان حضار را مخاطب ساخته و فرمود که: "من از دفن نعش امیر در میدان گلگ گناهی نکرده ام که حجت بر الزامم گردد و این نیست که آن را بهانه قرار و نگار داده اند، بلکه اشخاص مفسد و بدخواه دولت و ملت این امر را باعث خونریزی بسازند و در بین خانه طرح قتال و جدال اندازند و از انقلاب و اختلال در امور دولت و ملت و مملکت راه اضمحلال و استیصال کشوده و پیموده می گردد و سرها بی تن و خانه ها و ویران و خاندان هایی بی خانمان می شوند و از رسیدن یک تن به رتبه عزت و جاه، عالمی برباد و

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

تباه می گردد. باری اکنون هرچه خیر و صلاح و صواب برای اسلام می پندارید و در اندیشه دارید در پاسخ نامه کابل بنگارید. " و میرزا محمد حسین خان از سر به خواندن آن پرداخت و خواند که: [به متن این نامه شدیدالحن که بقلم مستوفی تحریر و به همکاری عبدالاحد خان تهیه شده بود، توجه شود - کاظم]

نامه مردم جلال آباد که به مردم کابل رقم شد:

«برادران کوتاه فکر و نا عاقبت اندیش کابل ما از معتبرین و سائرین، خداوند شما را هدایت کند و به راه راست دلالت نماید مکتوب شما را مطالعه نمودیم از حد زیاد موجب افسوس آمد که درین وقت آیا موقع این گونه گله و شکایت است که شما نگاشته و انگشت اعتراض بر ما گذاشته اید؟ [اعتراضات شش گانه در قسمت دهم، صفحه 3 این مقاله دیده شود] و اگر یک یک ایراد شما به دلائل درست و متین حل شود ممکن است و اجوبه [جواب ها] کافی و شافی از شرعی و عرفی موجود داریم که شما را به گفتن و نوشتن آنها قانع و ساکت سازیم و لیکن درین تنگی مجال و ضیق فرصت نشاید که وقت به ارقام جواب و ارسال سؤال بگذرد ان شاء الله تعالی در زمانی که ما و شما باهم ملاقی شدیم، هریک از ایراد و اعتراض شما را به دلائل عقلیه و شرعیه و حجج قاصره و براهین قاطعه، که خود قبول کنید، تصفیه و حل می کنیم. اکنون بر شما لازم و متحتم است که به مجرد وصول این مکتوب خیراندیشانه ما، به جناب عالی عین الدوله عرض نمائید که از وادی سخت و مشکل و ازین راه بعید از رسیدن به منزل بگذرد و قطع نظر کند و به هر زودی که ممکن شود بیعت نامه به حضور والا در جلال آباد بفرستید و از خون ریختن مسلمانان دست کشیده، خود را خسرالدنیا والآخره و مسئول خدا و رسول نسازید. تمامت ما خدمه صادقه اعلیحضرت امیر شهید ضامن شما و عین الدوله می باشیم که حضور مبارک والا ازین حرکت ناپسندیده و به صلاح و صواب ناسنجیده شما، صرف نظر نموده عفو فرماید و به کيفر و مجازات دادن شما و عین الدوله نگراید و از کردار شما کینه و کدورتی در خاطر راه ندهد. اگر شما به حالت جهالت خود قایم و استوار مانده ترک ضلالت نکنید در روز قیامت به حضور خداوند جوابده افعال خویش خواهید بود و مظلمه خون یک عالم اسلام برگردن پندار و عبرت شما بار خواهد گشت و از مسلمان کشتی و جنگ خانگی، ضعف براسلام و قوت به کفر عائد خواهد شد و ذخائر نقدی و جنس و قورخانه و فشنگ و توپ و تفنگی که از سالهای دراز برای دفاع دشمن و دین و ملک و ملت اسلام فراهم گردیده اند، صرف قتل و غارت مسلمین خواهد شد و درعاقبت بجز و خامت و ندامت هیچ حاصل نخواهید کرد و هنوز وقت است و هیچ نرفته و فتنه شدت نپذیرفته است، باید بیدار و هوشیار شوید و نظر به خاتمه کار نمائید که انفعال و شرمساری بار نیاورد، اما اندرز و نصیحت بود که کردیم باقی اختیار به خود شماست که کدام طریق اختیار می کنید.» [ختم نامه از جلال آباد به کابل عنوانی مردم کابل] (صفحه 696)

«از قرائت مکتوب تا اینجا خاتمه اش بود، امیرنصرالله خان نیک و بد عبارت و کلمات آن را حواله به پسند خاطر اهالی شوری فرموده، همه یک زبان امضاء بر خوبی نگارش آن کرده، هریک چون: سردار محمدعظیم خان پسر امیر کبیر مرحوم دوست محمد خان، سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان، پسران سردار یحیی خان مغفور که شرف مصاحبت خاص امیر شهید حاصل داشتند، جنرال محمد یونس خان پسر سردار محمدیوسف خان بن امیرکبیر دوست محمد خان خلدآشپان و میرصاحب جان پادشاه و میراحمد شاه خان و شهزاده عنایت الله خان نائب السلطنه و شهزاده امین الله خان و شهزاده غلام علی خان و شهزاده محمد عمرخان و شهزاده حیات الله خان عضدالدوله و

سردار سپهسالار محمد نادرخان و ایشک آقاسی ملکی علی احمد خان و ایشک آقاسی نظامی شیر احمد خان و ایشک آقاسی دوست محمد خان ناظم و میرمحمد حسین خان حاکم جلال آباد و حاجی ملاء عبدالرزاق خان و میرزا محمد حسین خان مستوفی و برگد محمد انورخان و جنرال عبدالرحیم خان محمدزائی و غیره اعیان و اشراف لشکری و کشوری بدان خاتم برنهاده دستخط کردند.» (صفحه 697)

«درعین امضاء کردن عبدالاحد خان که تا این وقت خود را صدراعظم امیرنصرالله خان پنداشته بود و حال را وارون و دیگرگون فهمیده و در دل داشت که اگر بتواند خود را در کابل بکشد و مضمون:

این دغل دوستان که می بینی مگسائند دور شرینی

را بر خود خویشتن صادق آورد، عرض کرد که این مکتوب را به من تفویض کنید تا خودم نزد عین الدوله رسانیده و او را به درستی فهمانیده از خیال محالی که دارد، مانع شوم که سفک دماء در افغانستان اجراء نیاید و به مسلمان کشتن نگراید. امیر نصرالله خان که به او اعتماد داشت خواهش او را نیک گفته پذیرفت و گفت ان شاء الله تعالی فردا خواهید رفت. پس از امضای نامه مجلس مشورت خاتمه یافته، امیر نصرالله خان با خاصان خویش در خلوت گاه تصور و اندیشه شده، دیگران به منازل خود رفتند و امیر معزی الیه روز را در خلوت به سربرده، نزدیک غروب آفتاب اهالی شوری پیهم گرد آمده، تا پس از نماز شام انجمن گردیدند.» (صفحه 697)

«درشب چهارشنبه [یعنی شام روز سه شنبه] بیست و چهارم جمادی الاولی مواد رقیمة امضاء یافته میرزا محمد حسین خان مستوفی از قبیل شدن فوج در نمله و سرخ پل و تهیه علوفه این فوج و راه تگاب و نجراب برگرفتن شهزاده عنایت الله خان نائب السلطنه رهنورد سمت جنوبی، بحث و اجراء گردید و امضاء شد که مکتوب مردم جلال آباد را برای مردم کابل فردا عبدالاحد خان ببرد و نواب علیا حضرت سراج الخواتین و خواهران عین الدوله با اهالی حرم و عالیه بیگم [زوجه امیرنصرالله خان] و غیره عموم انائیه در قلعة السراج لمقان بروند و هم از بیست هزار تن از مردم سرحدی که امر احضار یافته بود، سخن در میان آمد که میرزا محمد حسین خان مستوفی و علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی چه سررشته کرده اند و معلوم شد که کدخدایان ایشان از مواضع قریبه حاضر آمده و تا دوسه روز همه واصل گردیده، اعداد و احاد و افراد این بیست هزار کس را در بین خود منقسم و معین نموده، به زودی وارد جلال آباد خواهند گشت. مکشوف گردید که حاجی ملاء عبدالرزاق خان هنوز مکتوبی را که به نام ملاء عبدالحمید نوشته نفرستاده است. خلاصه تا ساعت یازده قبل از نصف شب سخنانی از قبیل آب در آوند سودن و باد در کیل پیمودن به پای رفته، ثمره و نتیجه ای از اجراءات به روز کار نیامد و مجلس شوری برخاسته هریک جانب منزل و جای خود رفتند. قرار دادی که درین شب به محل امضاء رسیده امر اجراء صادر گردید این بود که جیش جانب نمله در جنبش آوردن به فردا شب معطل ماند و رفتن شهزاده عنایت الله خان با میرزا محمد حسین خان مستوفی با ششصد سوار، از راه تگاب و نجراب به پس فردا روز پنج شنبه قرار گرفته معین شد و نیز گفته شد که محمدانور خان برگد، به سمت جنوبی برود، اما وقت رفتنش معین نشد و امر اسکناس و جواهرات و پوند از روی سیاهه ای که میرزا محمدحسین خان و محمد ولی خان و ایشک آقاسی نیک محمد خان حاضر کرده بودند، صدور یافت که در هندوستان فرستاده و فروخته شود، ولی تعیین روز فرستادن و شخصی که آن را ببرد نامعلوم ماند و بردن رقیمة مردم جلال آباد قرار داده

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

شد که به ساعت پنج بامداد عبدالاحد خان برداشته راه کابل برگردد و عین الدوله را موعظت کرده بفهماند.» (صفحه 698)

«نیز قرار گرفت که علیا حضرت و دخترانش نظر به وجوه چند در کابل فرستاده شوند:

اول - این که عین الدوله ازین رفتار نصرالله خان متأثر و مُنَبّه گردد.

دوم - سمر و مشتهر شود که امیرنصرالله خان نسبت به عین الدوله عداوت و کینه در دل و رنجش و کدورت در خاطر ندارد.

سوم - خود علیا حضرت که همواره در مناقشات خانگی و زناشویی که از سبب اهالی حرم واقع شده و امیرنصرالله خان جانبدار او و عین الدوله بوده، به او اندرز و نصیحت کرده از نیکی هایش یاد کند و او را از عزم خلاف باز دارد، زیرا که حوادث دنیا رنگها دارد و به او بگوید که اگر جنگ جاری شود، غالب و مغلوب معلوم نیست که کدام طرف خواهد بود، ولیکن یحتمل که جلال آبادیان غالب و کابلیان مغلوب شوند. پس در صورت مقهور گردیدن عین الدوله فرار اختیار خواهند کرد و در صورت غربت به عالم مسافرت تکالیف و زحمات شاقه خواهند دید و از وطن و مسکن و اهل و عیال خویش دور و از ندیدن ایشان محروم و ناصبور خواهند گشت و یا فرار نتوانسته دستگیر خواهند آمد و در محاکمه عدالتیه احکام شرع شریف بر او اجراء خواهد یافت. پس بهتر است که از پیش آمد این امور علیا حضرت به فرزند خود بفهماند و او را به راه راست آرد و از جوش و خروش و اتحاد و اتفاق مردم جلال آباد آگاه کند که ترک این امر صعب و سخت نماید.» [از این معلوم میشود که علیا حضرت در رویدادهای اخیر هیچ نوع دخالتی نداشته است، در غیر آن هیئت شوری و امیرنصرالله خان دل به اینکار نمی بستند که علیا حضرت را نزد پسرش بفرستند تا او را تشویق و ترغیب نماید که از امارت دست بکشد و به نفع عم خود بگذرد - کاظم]

پس ازین قرارداد مذکور نخست سردار محمد یوسف خان به خدمت همربابی علیا حضرت معین گردیده بود، بعد محمد ولی خان که هر یک اهالی شوری را جدا دیده و سفارش کرده بود، معین شد و چون میرزا محمد حسین خان مستوفی با شهزاده عنایت الله خان مأمور حرکت در روز پنج شنبه جانب تگاب و نجراب شدند، گرد آوردن لشکر ایلاتی مردم سرحد برعهده ایشک آقاسی ملکی نهاده آمد.» (صفحه 699)

(ادامه در قسمت چهاردهم: وقایع روز چهارشنبه 24 جمادی الاولی - قیام عساکر، زندانی شدن سپهسالار و تنبیه محمد حسین خان مستوفی به وسیله فوج)